

چالش‌های هم‌گرایی منطقه‌ای در خلیج فارس

حسن آرایش^۱، فرضعلی سالاری سردری^۲، مهدی نوری^۳

چکیده

منطقه ژئواستراتژیک و ژئواکونومیکی خلیج فارس نیز امروزه با تهدیدات و چالش‌های فرامرزی زیادی روبرو است که مبارزه با این تهدیدات همکاری مشترک کشورهای منطقه را طلب می‌کند. با توجه به پیوستگی فرهنگی و اجتماعی کشورهای واقع در این خطه جغرافیایی و وسعت دامنه این چالش‌ها و ساختاری بودن بعضی از چالش‌های مزبور می‌توان گفت بدون همکاری سازنده و تلاش مشترک همه کشورهای که در این منطقه واقع هستند، نمی‌توان انتظار هیچ گونه دست آوردی را در مبارزه علیه تهدیدهای موجود و یا در عرصه پیشرفت‌های اقتصادی داشت اما باید توجه داشت که ایجاد سازوکاری برای همکاری‌های فوق‌الذکر کار ساده و آسانی نبوده و با چالش‌های مواجهه است. مطالعه چالش‌های مزبور و اینکه چگونه می‌توان آن‌ها را رفع کرده و زمینه‌های همکاری میان کشورهای منطقه را فراهم کرد. مسال‌های است که مقاله حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی به آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی: هم‌گرایی منطقه‌ای، خلیج فارس، نظم‌های منطقه‌ای، وابستگی متقابل.

۱- کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران (arayeshhasan@yahoo.com)

۲- کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، مدرس دانشگاه پیام نور فارس

۳. کارشناس ارشد جغرافیای طبیعی

مقدمه

در دنیای جهانی شده امروز، آمیختگی وصف‌ناپذیر فرهنگی، اطلاعاتی و اقتصادی کشورهای به یک دیگر از یک سو، رشد رادیکالیزم مذهبی، قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان و قدرت‌یابی دزدان دریایی و شبکه‌های تروریستی و گسترش حوزه فعالیت این سازمان‌ها به ابعادی وسیع‌تر از حوزه جغرافیای کشورهای از سویی دیگر، زمینه مبارزه موثر یک کشور را به تنهایی با این تهدیدات از بین برده و نوعی وابستگی متقابل میان کشورهای به وجود آورده است. به طوری که وضعیت امنیتی یک کشور می‌تواند به آسانی کشورهای همسایه و آن منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. شکل‌گیری نظم‌های منطقه‌ای با هدف مبارزه با این چالش‌ها و تهدیدات امنیتی و برای شکل‌دهی به ساختار یک اقتصاد پویا بوده است.

لازم است قبل از پرداختن به مفهوم هم‌گرایی منطقه‌ای، مفهوم منطقه روشن گردد. در مورد مفهوم منطقه گفته می‌شود تحت تأثیر و عملکرد پدیده‌های طبیعی به وجود می‌آید و دارای وحدت طبیعی است. در واقع منطقه نظیر یک ناحیه دارای نوعی همگنی داخلی است و از یکی از عوامل وحدت جغرافیایی اعم از طبیعی، انسانی و برنامه‌ریزی برخوردار است (مستوفی الممالکی، ۵۱: ۱۳۸۴). با این توصیف منطقه دارای عوامل وحدت بخشی در درون خود است که ممکن است عوامل طبیعی (نظیر اقلیم، پوشش گیاهی، ویژگی‌های ناهمواری) و یا عوامل انسانی (زبان، نژاد، ایدئولوژی، گذشته تاریخی مشترک و...) باشد که نوعی هم‌گرایی را در درون خود دارد. تعریف منطقه بار مفهومی هم‌گرایی دارد. هم‌گرایی به معنی وحدت و ادغام نهادهای ملی در مراکز و سازمان‌های فراملی، یک پدیده رایج در قاره اروپای بعد از جنگ دوم بوده است (جمالی، ۲۱۵: ۱۳۸۵). مفهوم هم‌گرایی منطقه‌ای در نظریه‌های روابط بین‌الملل به این معناست که گروهی از کشورها و جوامع ذینفع با اتخاذ تصمیمات عقلانی، در بخش‌های مختلف علمی، اقتصادی، فنی و فرهنگی همکاری می‌کنند و به تدریج با مشاهده نتایج مثبت همکاری، حوزه عمل و تصمیم‌گیری را به صورت افقی و عمودی گسترش می‌دهند. بر اساس آرای کارکردگرایان با آغاز فعالیت‌های همگرایانه و مشترک و تسری آن به بخش‌های مختلف می‌توان به جامعه متحد و مشترک در سیاست و اقتصاد دست یافت (نصری، ۱۳۷۷).

چارچوب نظری: نظریه هم‌گرایی

در تبیین علل و عوامل توسعه همکاری در میان کشورها نظریه‌های مختلفی مطرح شده است، یکی از نظریه‌هایی که به این موضوع می‌پردازد، هم‌گرایی منطقه‌ای است که اساساً از تجربه‌های جوامع اروپایی نشأت گرفته و در پی موفقیت کشورهای اروپایی در توسعه روابط فنی و اقتصادی، بسیاری

از کشورهای جهان سوم بهره‌گیری از آن را به عنوان یک استراتژی برای رشد موردتوجه قراردادند (کولایی، ۱۳۷۹: ۱۵۵). پس از جنگ جهانی دوم «۱۹۳۹-۱۹۴۵» مطالعات مربوط به صلح، همکاری و ایجاد ساز و کارهای جلوگیری از جنگ، موردتوجه خاص محققان و پژوهشگران روابط بین‌الملل قرار گرفت. در این میان، مطالعات منطقه‌ای و تلاش برای ایجاد هم‌گرایی منطقه‌ای، باعث ظهور نظریه‌های متعدد هم‌گرایی از جمله نظریه کارکردگرایی و نئوکارکردگرایی گردید. اکثر این نظریه‌ها، چگونگی همیاری، همکاری و ارتباطات منطقه‌ای را مورد بررسی قرار دادند (Schirm, 2002: 4) و توسعه همکاری‌های اقتصادی کشورهای اروپای غربی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی، کمک مؤثری را به ظهور و تقویت نظریه‌های هم‌گرایی کرد (ستوده، ۱۳۸۷: ۱۰۰). منشور سازمان ملل نیز از پیمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای به عنوان بازوی شورای امنیت در برقراری امنیت و صلح جهانی، حمایت کرد و منطقه‌گرایی در ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی در راهبردها و سیاست‌های کشورهای بزرگ و همچنین کشورهای در حال توسعه، اهمیت فزاینده‌ای یافت؛ اما برای تحقق بخشیدن به جوانب مختلف آن با موانع و چالش‌های گوناگونی مواجه گردید و این مسئله باعث شد تا منطقه‌گرایی در تاریخ خود، با فراز و فرودهایی مواجه گردد (Grugle and will, 1999: 12-11).

اگرچه ممکن است در بررسی‌های اولیه چنین بنظر برسد که موضوع هم‌گرایی بین دو نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی موضوع نسبتاً جدیدی بوده و از زمان روی کارآمدن گورباچف در روسیه شوروی مطرح گردیده است ولی مروری بر تاریخ اندیشه‌های اقتصادی نشان می‌دهد که این موضوع تاریخچه‌ای نسبتاً طولانی دارد. در واقع از آغاز قرن نوزدهم به این طرف برخی اندیشمندان علوم اقتصادی و سیاسی موضوع هم‌گرایی را موردبررسی قرار داده و تحقق آن را در آینده پیش‌بینی کرده‌اند (کلارکس، ۱۳۷۰: ۶۹). معمولاً چنین تصور می‌شود که هم‌گرایی اروپا یک پدیده مدرن است؛ اما در حقیقت چنین نیست و دارای ریشه‌های تاریخی بسیار عمیقی است (وینترز، ۱۳۷۹: ۱۷۲). برای «هم‌گرایی»، تعاریف متعددی ارائه شده است؛ از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

هم‌گرایی عبارت از فرایندی است که طی آن واحدهای سیاسی به طور داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف‌های مشترک، صرف‌نظر کرده و از یک قدرت فوق ملی پیروی می‌کنند (قوام، ۱۳۷۰: ۲۲۳). هم‌گرایی فرایندی است که طی آن بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزاً ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف دارند که نهادهای این مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود بگیرند و یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند (پیشداد، ۱۳۸۳: ۲۴). تعاریف دیگری نیز

ارائه شده که با وجود اختلاف در آنها، ویژگی‌های مشترکی نیز دارند که شامل حرکت از مرزهای ملی به سوی یک نهاد فراملی و منطقه‌ای است؛ فرایندی که در آن به تدریج، مرزهای ملی در موارد حرکت کالا، انتقال سرمایه و فناوری و... کم‌رنگ می‌شوند و دولت‌های متعاقد، به سیاست مشترکی در زمینه‌های اقتصادی دست می‌یابند؛ همچنین هم‌گرایی می‌تواند در زمینه‌های سیاسی برای دست‌یابی به سیاست مشترک و یا رسیدن به یک نظام ائتلافی (فدرال یا کنفدرال) در میان اعضا باشد. این فرایند یا وضعیت را می‌توان در مناطق گوناگونی از جهان مشاهده کرد و منطقه خاورمیانه یکی از مناطق مهم تأثیرگذار در سیاست و اقتصاد جهان است که مورد بررسی قرار می‌گیرد (جاوید، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

سازمان منطقه‌ای که در واقع، تجلی اراده و خواست دولت یک منطقه برای هم‌گرایی است، بیش از هر چیز نیازمند ساخت تصاویر ذهنی مشترک منطقه‌ای است. در این مرحله، دیپلماسی منطقه‌ای از نقش و اهمیت بسزایی برخوردار است و باید بتواند به تحقق ایستارها، باورها، ارزش‌ها و منافع مشترک منطقه‌ای کمک نماید تا به تغییر وفاداری‌ها بینجامد. ارنس‌هاس در تعریف هم‌گرایی، آن را فرایندی می‌داند که «طی آن بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی، و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف سازند که نهادهای این مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود می‌گیرد و یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند» (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۶۶۷). تاریخ آمیخته‌ای از فرازها و نشیب‌ها، تلخی‌ها و شیرینی‌ها و جنگ‌ها و صلح‌هاست، از زمانی که اجتماعات و قبایل در میان انسان‌ها به وجود آمدند، پیمان دوستی و مودت نیز میان طایفه‌ها و قبیله‌ها به منظور سرکوبی قبیله‌ای دیگر پدیدار گشت. کشمکش و نزاع، که نتیجه واگرایی است از این نیز قدیمی‌تر است و سابقه آن به زمان‌های قبایل و قبیله‌ها می‌رسد. هاتقان سبز امروز بر خلاف فاتحان سرخ دیروز به این باور رسیده‌اند که با زور و ارباب هرگز قادر به ایجاد وحدت و هم‌گرایی و نظم و ثبات در عرصه نظام بین‌المللی نیستند (سخاوتی، ۱۳۷۶: ۵۳).

تاریخچه هم‌گرایی کشورهای حاشیه خلیج فارس

سنگ بنای ضرورت همبستگی و هم‌گرایی کشورهای حاشیه خلیج فارس در سال‌های دهه ۷۰ میلادی گذاشته شد. این همبستگی ناشی از نگرانی‌هایی بود که منطقه را تهدید می‌کرد. در دهه ۱۹۷۰ کویت تلاش‌هایی جهت تقویت همکاری فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بین ۶ کشور عربی حوزه خلیج فارس به عمل آورد. در ۴ ژانویه ۱۹۷۶ وزیران اطلاعات کشور بحرین، امارات متحده عربی، قطر، کویت، عربستان سعودی و عراق در ابوظبی گرد هم آمدند و رایزنی‌هایی در مورد ایجاد

دانشگاه، تأسیس شبکه تلویزیون، بهداشت و درمان، ایجاد آژانس خبری و... انجام دادند (دلایو کریزیک، ۱۱۷: ۱۳۶۶).

در دسامبر ۱۹۷۸ در پایان دیدار شیخ عبدالله السالم الصباح ولیعهد وقت کویت از پادشاهی سعودی، بحرین، قطر؛ امارات و عمان بیانیه مشترکی صادر شد و در آن به تحریک وسیع کشورهای منطقه برای رسیدن به یک اتحاد اشاره شد. (علی عبید، ۱۹۵۵ : ۱۲۹)، حمله عراق به ایران باعث شد تا کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس ضرورت اتحادیه‌ای را که از دهه ۷۰ احساس می‌شد مجدانه پیگیری کنند. در نوامبر ۱۹۸۰، دو ماه پس از شروع جنگ تحمیلی در یازدهمین اجلاس سران عرب در امان پایتخت اردن، امیر کویت از رهبران کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس خواست در مورد اتخاذ یک استراتژی مشترک و نیز همکاری در زمینه‌های مختلف بیانیدهند. در ژانویه ۱۹۸۱ در حاشیه کنفرانس سران اسلامی در شهر طائف اجلاسی از سران ۶ کشور عربی حوزه خلیج فارس تشکیل شد. در این اجلاس سه طرح مختلف توسط کشورهای کویت، عربستان و اردن ارائه شد. عربستان طرح قراردادهای امنیتی را پیشنهاد داد. کویت پیشنهاد داد محور فعالیت‌ها در زمینه اقتصادی، صنعتی و فرهنگی باشد. عمان طرح تشکیل قوای دریایی مشترک برای حفاظت از تنگه هرمز را ارائه داد. در فوریه ۱۹۸۱ در اجلاس وزرای خارجه ۶ کشور در ریاض با تشکیل شورای همکاری موافقت شد و در ماه مارس ۱۹۸۱ وزرای خارجه ۶ کشور در مسقط تشکیل جلسه دادند و اساسنامه شورا و چگونگی رأی‌گیری و تشکیل جلسات ادواری را به تصویب رساندند. سرانجام در تاریخ ۱۲/۳/۱۹۸۱ سران ۶ کشور در ریاض تشکیل جلسه دادند و در تاریخ ۱۶/۳/۱۹۸۱ رسماً تشکیل شورای همکاری خلیج فارس را اعلام کردند (علی عبید، ۱۹۵۵ : ۴۹).

چالش‌ها و موانع هم‌گرایی خلیج فارس

بحران مشروعیت و ضعف حکومت‌های محلی

دولت‌های ملی حاشیه خلیج فارس به اندازه کافی توسعه و رشد نیافته‌اند و به میزانی که بتوانند به آسانی وظایف یک حکومت ملی را به انجام برسانند، قوی و نیرومند نیستند و عمده حکومت‌های این منطقه با بحران مشروعیت روبرو هستند. فقدان مشروعیت داخلی و در نتیجه ضعف داخلی کشورهای حاشیه خلیج فارس و عدم اتکای آن‌ها به ملت‌هایشان از دو جهت منجر به آسیب وارد شدن به کشورهای منطقه می‌شود. اول این‌که زمینه‌های همکاری و هم‌گرایی را از بین می‌برد و باعث دورافتادن کشورها و موضع‌گیری در مقابل یک دیگر می‌شود. دوم این‌که موجب حضور کشورهای قدرت‌مند برای برقراری امنیت و پر کردن خلأ قدرت در این منطقه است. این امر باعث شد که: «در میان مناطق جهان سومی، در دوران پس از جنگ جهانی دوم، تنها منطقه‌ای که با

توجه به توانایی‌های بالقوه داخلی به شدت تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی بین‌المللی قدرت‌های بزرگ باقی ماند، خاورمیانه بود» (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۳۸).

هرچند ضعف حکومت‌های محلی یکی از عواملی است که روند هم‌گرایی منطقه‌ای را در این منطقه به کندی مواجه کرده است؛ اما شاید بتوان مدعی شد که این مسئله یکی از عمده‌ترین عوامل عدم تحقق هم‌گرایی منطقه‌ای میان کشورهای واقع در این خطه جغرافیایی است؛ زیرا اولاً این مسئله باعث عطف همه نگاه‌ها به مسائل داخلی و تقویت نهادهای حکومتی شده و ثانیاً حکومت‌های با ظرفیت پائین به هیچ صورت قادر به ایفای نقش فعال در روندهای بین‌المللی و منطقه‌ای نیستند. حکومت‌های مزبور هنوز ظرفیت اقتصادی، سیاسی و فکری ایجاد و رهبری هم‌گرایی را ندارند و این یکی از چالش‌های عمده فراروی هم‌گرایی منطقه‌ای در خلیج فارس شمرده می‌شود.

عقب‌ماندگی ساختاری کشورهای منطقه

همان‌طوری که حکومت‌های ملی در خلیج فارس ضعیف بوده و قادر به رهبری روندهای سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای نیستند، این کشورها در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با عقب‌ماندگی‌های فاحشی مواجه بوده و این مسئله نیز شکل‌گیری چنین رویکردهای را با مشکل مواجه می‌کند. کشورهای حاشیه خلیج فارس هنوز فاصله زیادی با توسعه سیاسی دارند. نهادهای سیاسی ضعیف، شکننده و اکثراً سنتی بوده و تأثیر چندانی در جهت‌دهی افکار عامه، انسجام و هماهنگی نیروهای سیاسی جامعه ندارند. قدرت سیاسی به طور متوازن و دموکراتیک میان نهاد های مدنی و گروه‌های مختلف سیاسی پخش نشده، بلکه به دست یک گروه یا در مواردی هم به دست یک فرد قرار دارد. این مسئله تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی را در حیطه سلیقه‌های شخصی و فردی قرار داده و بدین طریق دقت و سلامت آن را با آب‌هام مواجه می‌کند؛ زیرا در این صورت نگرش یک شخص تعیین‌کننده منافع ملی است که الزاماً بازتاب دهنده منافع ملی نیست. نهادهای فرهنگی نیز همانند نهادهای سیاسی خام و ضعیف بوده و در منسجم کردن افکار عامه و سوق دادن اذهان عامه در مسیر راهبردهای که منتج به منافع کشور و جامعه می‌گردد، نقش قابل-ملاحظه‌ای ندارند؛ بنابراین در شرایطی که این کشورها با چالش‌های متعددی مواجه بوده و ایجاب می‌کند که فضای فرهنگی کشورها آرام باشد، نوعی سردرگمی فرهنگی و تغییرات سریع ارزش‌های فرهنگی این کشورها بدون اینکه مسیر و هدف مشخصی برای آن وجود داشته باشد، می‌تواند در موضع‌گیری‌های مهم کشورها انعکاس یافته و آنان را متأثر کند. در این صورت تصمیم‌گیری‌های سیاسی نیز دمدمی مزاج شده و در مسیر منافع ملی نمی‌تواند باثبات حرکت کند.

اقتصاد نفت و مکمل نبودن اقتصاد کشورهای منطقه

میزان بالای وابستگی کشورهای منطقه به درآمدهای نفتی و اقتصاد غیر رقابتی و سنتی این کشورها یکی دیگر از موانع هم‌گرایی منطقه‌ای است. بر اساس آمارهای صندوق بین‌المللی پول عمده درآمد کشورهای منطقه ناشی از استخراج و صدور نفت است. بر اساس این آمار میزان وابستگی ایران به درآمدهای نفتی ۵۹.۳ درصد، عربستان سعودی ۸۱.۶، بحرین ۷۱، کویت ۶۸، عمان ۷۸، قطر ۷۱؛ امارات متحده ۷۶ و عراق ۵۸ درصد است. عدم وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به هم مانع از شکل‌گیری یک تفکر نیرومند اقتصادی فرامرزی منطقه‌ای می‌شود (IME, 2003).

تأثیر بازی‌های فرامنطقه‌ای بر راهبرد کشورهای منطقه

خلیج فارس یکی از منطبق جهان است که بیش‌ترین نگاه‌ها را به خود معطوف کرده است. قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هر یک به دنبال یافتن مجرای برای تأثیرگذاری بر سیاست کشورهای این منطقه هستند. وجود ذخایر عظیم انرژی در این منطقه و موقعیت ویژه جغرافیایی آن باعث شده است، همه کشورهای نیرومند جهان تلاش کنند، تا با کشورهای این منطقه روابط سالم برقرار کرده و بدین طریق نقش رقابتی شان را در بازی‌های بزرگ‌تر تضعیف کنند. در شرایط کنونی ایالات متحده آمریکا، روسیه، چین، اتحادیه اروپا، هند و بعضی قدرت‌های دیگر در تلاش یافتن جای پای در خلیج فارس بوده و با توسل به شیوه‌های مختلف می‌کوشند در سیاست کشورهای این منطقه حایز نقش باشند. در این میان آمریکا در حکم یک عامل فرامنطقه‌ای همواره درصدد القاء تفکر ایران خطرناک و هسته‌ای در جهت به خطر انداختن منافع کشورهای منطقه و جهان است. مخالفت‌های شدید در مورد پرونده هسته‌ای ایران و تهدیدات و همسو کردن افکار عمومی با سیاست‌های توسعه‌طلبانه و یک‌جانبه‌گرایانه خود از دیگر مشکلات هم‌گرایی منطقه‌ای است. با فروپاشی شوروی و نیز سقوط کابوس منطقه (صدام حسین) آمریکا درصدد معرفی یک منشأ شر و ناامنی در منطقه است. آمریکا در کنار حذف صدام حسین به تهدید موهوم جدیدی بر ضد امنیت منطقه نیاز دارد. آمریکا در روند کنونی روابط خود با ایران به راحتی می‌تواند ایران را منبع ناامنی برای کشورهای منطقه معرفی کند و ضمن جلوگیری از بهبود روابط ایران با کشورهای عربی که برای توسعه اقتصادی ایران حیاتی است و با گسترش جو بی‌اعتمادی بین این کشورها زمینه را برای تداوم حضور نظامی خود در منطقه مطلوب نگه دارد «در این زمینه آمریکا نه به دنبال همکاری بلکه به دنبال کنترل انحصاری منطقه است. در همین ارتباط آمریکا با ادامه روابط تنش‌آلود با ایران به راحتی می‌تواند حضور در منطقه را برای دولت‌های همسایه ایران توجیه کند.

برتری آمریکا در خلیج فارس نقش قاطعی در برتری جهانی آمریکا بازی می‌کند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۲). به هر حال مسئله مهم این است که حضور آمریکا و اسرائیل در منطقه یک واقعیت است و همان‌طور که برژینسکی تأکید می‌کند «لازم است همه کشورهای منطقه خلیج فارس این واقعیت مهم استراتژیک را درک کنند که ایالات متحده در خلیج فارس ماندگار است و استقلال و امنیت (انرژی) در منطقه جزو منافع حیاتی آمریکا به شمار می‌رود» (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۷۴). حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه هرچند نشان‌دهنده اهمیت خلیج فارس بوده و فرصت‌های مهم و بزرگی را در عرصه سیاسی و اقتصادی فراروی این کشورها قرار می‌دهد اما از طرف دیگر تأثیرات نامطلوبی را در فضای سیاسی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای مزبور به جای می‌گذارد. چنین فضای مبهم و رقابتی میان قدرت‌های بزرگ مانع از اتخاذ یک راهبرد بلندمدت برای امنیت منطقه شده و باعث شده تا سیاستمداران منطقه همواره روی راهبردهای کوتاه تأکید کنند، نداشتن برنامه و استراتژی بلند مدت باعث به تأخیر افتادن هم‌گرایی منطقه‌ای گردیده و همکاری‌های سازنده کشورهای منطقه را در عرصه‌های مختلف با چالش‌های جدی مواجه کرده است.

منازعات و مناقشات ارضی و مرزی

اختلافات ارضی و مرزی میان کشورهای حوزه خلیج فارس پدیده جدیدی نیست و ریشه آن به چند دهه گذشته باز می‌گردد. اغلب کشورهای این حوزه با یکدیگر مشکل مرزی دارند که بدون تردید این اختلافات مانع از گسترش همکاری میان کشورهای منطقه می‌شود. با این وجود هیچ یک از این اختلافات به اندازه موضوع مربوط به جزایر ایرانی مورد ادعای امارات مطرح نشده است که این امر بیانگر مداخلات نیروهای فرامنطقه‌ای در این موضوع است. عناوین اختلافات مرزی کشورهای حوزه خلیج فارس به طور اجمالی عبارتند از: عراق از زمان عبدالکریم قاسم به این سو نسبت به کویت ادعای ارضی داشته است و این کشور را یکی از استان‌های خود نامیده است، این ادعا تا حدی پیش رفت که منجر به اشغال کویت توسط صدام حسین رئیس‌جمهور معدوم عراق گردید که همین اقدام جنگ‌ها و خسارت‌های فراوان دیگری را به منطقه وارد کرد. عربستان با کشورهای همسایه خود اختلافات ارضی "ام المرادم" و مرزی دارد. این کشور با کویت بر سر جزایر که به ترتیب در فاصله ۱۷ و ۴۰ کیلومتری ساحل و قروه ناحیه بی‌طرف واقع شده‌اند، اختلاف دارند. اختلاف دیگر عربستان با کویت مربوط به تعیین حدود فلات قاره دو کشور در خلیج فارس است. کویت مبدأ دریای سرزمینی خود را خطوط مستقیم می‌داند که پیشرفته‌ترین نقاط جزایر بوبیان، فیلکه و عوهه را به هم متصل می‌کند که عربستان با این رویه مخالفت دارد. عربستان با عمان و امارات متحده عربی نیز نتوانسته است به توافقات مرزی دست یابد. این کشور همچنین با

قطر اختلافات ارضی مناقشه آمیز دارد، منطقه موسوم به ابوالخفوس از سال ۱۹۶۵ منطقه مورد مناقشه طرفین بوده است. قطر و بحرین بر سر جزائر حواری و نوار زباره با یکدیگر اختلاف دارند که کماکان این اختلافات به قوت خود باقیست که موجب سردی روابط دو کشور شده است. قطر و ابوظبی نیز بر سر مالکیت جزیره حالول و چند جزیره کوچکتر اختلاف نظر دارند. این دو امیرنشین در مورد آب‌های ساحلی فلات قاره و حتی بندر نفتی ام‌السعید با یکدیگر اختلاف دارند. منازعات موجود بر سر تقسیم مناطق سرحدی و منابع آبی در خلیج فارس نیز یکی از عوامل دوری ملت‌ها و کشورهای این منطقه از یکدیگر بوده و باعث از بین رفتن زمینه‌های نزدیکی و همکاری این کشورها در برخی عرصه‌ها گردیده است (اکبر، ۶۱: ۱۳۸۶).

راهکارها

برای از میان برداشتن چالش‌های فوق‌الذکر باید راهکارهای جستجو گردد، تا این مشکلات از میان برداشته شده و تأثیر منفی روی همکاری کشورهای این منطقه در آینده نداشته باشد. هرچند برای رفع مشکلات یادشده راه‌حل‌های متفاوتی پیشنهاد می‌گردد؛ اما در نوشته حاضر و در افق دید نویسنده راهکارهای پیشنهاد می‌گردد که می‌تواند زمینه بحث و تبادل نظر را در این زمینه میان کارشناسان و اندیشمندان این منطقه فراهم کند.

تشکیل نهادهای تحقیقاتی منطقه‌ای

فرایند هم‌گرایی منطقه‌ای، آن هم در منطقه خلیج فارس که با دشواری‌ها و تهدیدهای متعددی مواجه است، روند پیچیده و توأم با مشکلات بزرگی است که کوچک‌ترین چشم‌پوشی از آن‌ها می‌تواند مایه ناکامی روند کلی گردد؛ بنابراین مطالعه جوانب مختلف این روند، عرصه‌های که همکاری کشورها در آن حوزه نتایج سودمندی در پی خواهد داشت و ارزیابی دقیق تهدیدهای فراروی این روند در ابتدا کمک شایانی به موفقیت این روند خواهد کرد. ایجاد یک نهاد مشترک تحقیقاتی با ترکیبی از کارشناسان کشورهای مختلف این منطقه که وظیفه بررسی و مطالعه ابعاد گوناگون هم‌گرایی منطقه‌ای در خلیج فارس، فرصت‌های موجود فراروی این روند، تهدیدها و چالش‌ها، نتایج و دورنمای آن را داشته باشد، می‌تواند بستر تئوریک مناسبی برای این فرایند منطقه‌ای فراهم کند. فعالیت چنین نهادی با وظایف مطروحه برای سیاست‌مداران و طراحان استراتژی کشورهای منطقه واضح خواهد ساخت، چه فضاها برای همکاری متقابل میان این کشورها وجود داشته و این نوع همکاری چه پیامدهای سیاسی و اقتصادی خواهد داشت. با مطالعه تهدیدها و چالش‌ها و ارائه راه حل‌های سنجیده شده برای رفع آن‌ها استراتژیست‌های منطقه برای طرح ساختار و نحوه شروع

چنین روندی با مشکلات کم‌تری مواجه خواهند شد. به صورت خلاصه‌تر، این نهاد باید وظیفه ارائه هر نوع اطلاعات راجع به ماهیت و نتایج هم‌گرایی، تهدیدها و مشکلات و راهکارها و نتایج را داشته و در صورت ضرورت معلومات موثق و قابل اطمینانی را به سیاست مداران منطقه ارائه کند، تا آنان بتوانند در پرتو معلومات تهیه شده به طرح شیوه‌های نیل به هم‌گرایی منطقه‌ای بپردازند.

حل مشکلات مرزی از طریق کمیته میانجیگر منطقه‌ای

هرچند راهکارها و ساختارهای بین‌المللی برای حل و فصل اختلافات گوناگون کشورها وجود دارد؛ اما این راهکارها به ندرت می‌توانند باعث حل عادلانه منازعه گردند. توسل به نهادهای تأسیس شده توسط سازمان‌های منطقه‌ای نیز راه حل موثری به اثبات نرسیده است. وارد شدن مستقیم کشورهای منطقه در نهادهای که وظیفه حل چنین منازعاتی را به عهده دارند، می‌تواند مفیدتر واقع شده و زمینه‌های تفاهم و تعامل آنها را در مسائل مورد اختلاف‌شان داشته باشد؛ بنابراین ایجاد یک کمیته مشترک با اشتراک‌کننده‌گان کشورهای اطراف اختلاف با مسؤولیت بررسی شیوه‌های گوناگون حل و فصل اختلافات موجود بیش‌تر موثر به نظر می‌رسد. برخی از دولت‌های منطقه به خاطر حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، با انگیزه‌های سیاسی، تلاش می‌کنند اختلافات مرزی را بین‌المللی کنند. این ثابت می‌کند که بهره‌گیری سیاسی از این موضوع بر هر ادعای حقوقی واقعی می‌چربد. کشورهای منطقه باید در قالب سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی، روابط خود را با هم توسعه دهند و مسائل پیش‌آمده را نیز به نحو مسالمت‌آمیز و از طریق مذاکره مستقیم و بدون دخالت کشور ثالث و یا قدرت‌های فرامنطقه‌ای حل نمایند.

تقویت دولت و نهادهای حکومتی

سهم‌گیری فعال در فرایندهای فراملی ایجاب می‌کند، تا حکومت‌ها از ظرفیت بالای سیاسی و اقتصادی برخوردار باشد. به ویژه کارآمدی حکومت و نیرومندی نهادهای حکومتی از الزامات اولیه اشتراک فعالانه و موثر در روندهای منطقه‌ای و بین‌المللی است. تجارب تاریخی نشان می‌دهد هم‌گرایی منطقه‌ای در مناطقی نتیجه‌بخش و کامیاب بوده است، که کشورهای آن صاحب نهادهای حکومتی نیرومند و توسعه‌یافته بوده و دارای ساختار سیاسی منسجم و هماهنگ بوده است. اتحادیه اروپا نمونه خوب چنین هم‌گرایی است زیرا این روند زمانی در این قسمت از جهان آغاز و به ثمر نشست، که نهادهای حکومتی آن‌ها به میزان قابل توجهی رشد یافته بودند. تقویت حکومت و نهادهای مربوطه آن از یک طرف سیاست مداران منطقه را از اندیشیدن به مسائل داخلی فارغ کرده و از جهت دگر به حکومت‌ها توان ایفای نقش فعال و پرثمری را در روندهای فراملی می‌بخشد.

بالا بردن وابستگی متقابل اقتصادی

نظریه وابستگی متقابل به عنوان یک تئوری سیاسی جدید در دهه ۷۰ قرن بیستم و زمانی که کشورهای اروپایی در حال افزایش دادوستد تجاری و از بین بردن موانع موجود بر سر راه تجارت میان آن کشورها بودند، شکل گرفت. بر اساس این نظریه در مناطقی که اقتصاد کشورها به صورت وصف ناپذیری به هم پیوند خورده و وقوع تحول در اقتصاد یک کشور به گونه اجتناب ناپذیری بر اقتصاد سایر کشورها تأثیر می‌کند، تصور وقوع جنگ مسلحانه میان این کشورها و یا منازعات که باعث آشوب و اغتشاش داخلی شود، بعید به نظر می‌رسد؛ بنابراین یگانه راه افزایش اعتماد سیاسی و نزدیکی کشورها و کشاندن آنان به طرف اتحاد فراملی افزایش وابستگی متقابل اقتصادی است؛ زیرا در این صورت یک کشور بخاطر منافع اقتصادی خود از منازعه با سایر کشورها اجتناب کرده و در عین حال با کشورهای که درگیر مسائل داخلی باشند، کمک خواهد کرد تا بر مشکلات مزبور فایق آید و بدین طریق از منافع بزرگ اقتصادی که منوط به وجود صلح و نظم داخلی در کشورهای دگر است حفاظت می‌کند. خلیج فارس نیز از این قاعده مستثنی نبوده و می‌تواند این فرضیه را به عنوان الگوی برای آغاز همگرایی پندارند. هرچند اقتصاد این کشورها به میزانی توسعه نیافته که بتوان با اتکا به آن عناصر و مؤلفه‌های لازمه وابستگی متقابل را تعریف کرد؛ اما علی‌الرغم این مسئله، توسعه دادوستد تجاری و تلاش جهت از میان برداشتن محدودیت‌های گمرکی میان کشور های مزبور می‌تواند آغازی خوبی برای ایجاد چنین پیوستگی باشد. وابستگی متقابل اقتصادی کشورهای این منطقه را به طرف نوعی اتحاد سیاسی سوق خواهد داد که در نهایت ما شاهد شکل گیری یک اتحادیه متحد و فارغ از منازعات داخلی و در عین حال توسعه یافته و مرفه در منطقه خلیج فارس خواهیم بود.

توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشورهای منطقه

عقب‌ماندگی نهادی کشورهای منطقه یکی از عمده‌ترین عوامل عدم تحقق فرایندهای فراملی است. این مسئله علاوه بر اینکه توجه مقامات حکومتی، شخصیت‌های سیاسی و نهادهای مدنی را منحصراً معطوف به مسائل داخلی می‌کند، ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی کشورها را برای ورود و مدیریت روندهای منطقه‌ای و بین‌المللی کاهش می‌دهد. هر چند توسعه سیاسی و اقتصادی کشورها از اهمیت مساوی برخوردار بوده و هر دو به صورت محکمی به یک دگر گره خورده است؛ اما در کشورهای جهان سوم و حاشیه خلیج فارس که نهادهای سیاسی از کارآمدی بسیار پائینی برخوردار هستند، توسعه سیاسی و کارآمد ساختن حکومت از اولویت بیش‌تری برخوردار است؛ زیرا توسعه اقتصادی ایجاب مدیریت قوی و کارآمدی را می‌کند که در فقدان نهادهای توسعه‌یافته

حکومتی، دسترسی به آن غیرممکن به نظر می‌رسد؛ بنابراین برنامه‌ریزی دقیق برای توسعه سیاسی و منسجم ساختن ساختار سیاسی این کشورها در کنار تلاش برای توسعه اقتصادی و نیرومند ساختن نهادهای تولیدی این کشورها و توسعه تجارت خارجی آنان از عمده‌ترین گام‌ها برای آماده ساختن آن‌ها برای مدیریت روندهای موفق منطقه‌ای است. سرمایه‌گذاری‌های دقیق و سنجیده شده در بخش‌های فرهنگی نیز گام عمده‌ای شمرده می‌شود. نیرومند ساختن مطبوعات آزاد و نهادهای فرهنگی و سایر بخش‌های فرهنگی نیز مهم پنداشته می‌شود.

تنش‌زدایی و اعتمادسازی متقابل

با توجه به شرایط جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و استراتژیک مشترک کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس، حصول به دو هدف اساسی «امنیت» و «منافع ملی کشورها» در سایه‌ی وحدت و هویت منطقه‌ای میسر است. بنا به علل اختلاف نظرهای جغرافیایی، همکاری در زمینه‌های اقتصادی و فنی، که بر همکاری‌های سیاسی - استراتژیک ترجیح دارند، اساس یک نظام امنیتی مبتنی بر همکاری منطقه‌ای و سالم و راه منحصربه‌فرد این کشورها برای رسیدن به اهداف است که در این بخش، الگوهای مناسب ذیل پیشنهاد می‌شوند:

- اسلام به عنوان ایدئولوژی حاکم بر ملت‌های منطقه، باید حامل پیام وحدت آفرین باشد. از تعصبات خشک باید دوری جست و از این طریق، از رقابت ایدئولوژیک و جنگ سرد اسلامی اعراض کرد و کانون تشنج را از بین برد.

- ایجاد روابط برادرانه بین کشورهای مسلمان منطقه و عدم گرایش به پان‌های مختلف و رفع تمایزات بین عرب و فارس و اقدام به احساسات‌زدایی از جمله موارد سیاست خارجی کشورهای منطقه است؛ همچنین تأکید بر این موضوع که تأمین منافع ملی همه در گرو مسالمت، صلح و همزیستی دسته‌جمعی است.

- ایجاد روابط برابر و بدون اهداف چیرگی و رقابت آمیز، که تا به کنون مورد بهره‌برداری کشورهای ذی‌نفوذ در منطقه - مانند آمریکا، انگلستان و اسرائیل - بوده است.

- زدودن ذهنیت‌های منفی تاریخی و قبولاندن این موضوع که هیچ یک از کشورها هرگز قصد سلطه بر منطقه را ندارد و این موضوع تبلیغ کشورهای غربی، به ویژه آمریکا است. در این زمینه، باید دشمن واقعی، اصلی، دیرینه و مشترک دنیای اسلام شناسایی شود.

- نفت به عنوان بزرگ‌ترین منبع تحصیل ارز برای کشورها، اصلی‌ترین منبع درآمد دولت‌های منطقه است، به‌گونه‌ای که نفت و گاز به تنهایی قریب به ۹۵ درصد مجموع نیازهای کشورهای

موردنظر را تأمین می‌کنند. بدین روی، باید سیاست‌های نفتی هماهنگی با کشورهای منطقه در قبال کشورهای صنعتی، به منظور افزایش و کنترل قیمت نفت و حفظ میزان آن اتخاذ گردند.

- کاهش بودجه‌ی دفاعی کشورها و اساس قرارداد «دفاع» در تولید و تهیه‌ی تجهیزات نظامی و رفع تبلیغات سوء غرب، به ویژه آمریکا و جلب اعتماد دولت‌های منطقه‌ی خلیج فارس نسبت به یکدیگر.

- اتخاذ تدابیر جدید امنیتی توسط تمام کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس با تکیه بر اصل عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و احساس برابری با همه‌ی کشورها و نداشتن تمایل به چیرگی در چارچوب امنیتی جدید؛ همان گونه که گفته شد، امنیت منطقه برای دولت‌های منطقه اهمیت حیاتی دارد. در این باره، باید کمک کرد تا وابستگی نظامی کشورهای منطقه به غرب کاهش و در مقابل، حاکمیت کشورها افزایش یابد.

- گسترش همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای منطقه و انجام مبادلات پرحجم و سعی در افزایش میزان وابستگی اقتصادی کشورها به همدیگر، که به همان میزان، این وابستگی اقتصادی بر تصمیمات سیاسی تأثیر خواهد گذاشت و کشورهای منطقه را به هم نزدیک‌تر خواهد کرد و در نهایت، موجب تشنج‌زدایی خواهد شد. همکاری اقتصادی معمولاً از طریق تشکیل اتحادیه‌های مشترک اقتصادی صورت می‌گیرد که پس از اعتمادسازی سیاسی نتیجه می‌دهد. تمام کشورهای منطقه باید در الگوی پیشنهادی اقتصادی، چرخه‌ی اقتصادی را از مسائل سیاسی جدا نمایند و به نظام اقتصادی خود سروسامان دهند؛ زیرا تنها در این صورت است که می‌توان از اهداف ملی کشورها پشتیبانی کرد (باقری، ۱۳۸۸).

دستاوردهایی همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس

رشد اقتصادی

همگرایی در منطقه خلیج فارس می‌تواند کمک بزرگی به رشد اقتصادی کشورها داشته باشد. هرچند میزان منافع اقتصادی این روند بستگی به ظرفیت‌های اقتصادی کشورها دارد، همگرایی اقتصادی در خلیج فارس با توجه به ظرفیت‌های اقتصادی این کشورها نتایج معجزه‌آسایی در پی خواهد داشت.

مبارزه با چالش‌های منطقه‌ای

کشورهای منطقه خلیج فارس به شمول بعضی کشورهای مجاور این منطقه در شرایط کنونی با چالش‌های متعدد در ابعاد مختلف حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مواجه هستند.

گسترش افراط‌گرایی و تروریسم، افزایش قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان، افزایش مهاجرت‌های کاری، گسترش بیماری‌های مسری و بعضی چالش‌های عمده دگر از مشکلات بزرگ است که فراروی این کشورها قرار دارد. هرچند مبارزه برای رفع مشکلات فوق از وظایف عمده دولت‌ها بوده و آنان مکلف اند با تمام نیرو جهت از میان برداشتن این چالش‌ها تلاش کنند؛ اما به دلیل ابعاد فراملی این پدیده‌ها تلاش یک دولت نتیجه بخش نخواهد بود. بنیادگرایی، تروریسم و قاچاق مواد مخدر علاوه بر اینکه از عمده‌ترین مشکلات فراروی این کشورها محسوب می‌شود، مسائلی است که علاوه بر ابعاد داخلی، بعد منطقه‌ای و بعضاً جهانی دارد. به این دلیل لازم است همه کشورهای که پدیده‌های یادشده به نحوی تهدیدی برای آن‌ها به شمار می‌آید، در مبارزه علیه چالش‌های فوق شریک شده و ساختار مشترکی را برای محو و یا تضعیف آن‌ها تشکیل دهند؛ بنابراین هم‌گرایی منطقه‌ای از عمده‌ترین و موثرترین راهکارهای مبارزه با این چالش‌ها بوده و به کارآمدی برنامه‌های که برای از بین بردن این مشکلات طرح می‌گردد، می‌افزاید.

نهادینه شدن اتحاد ساختاری منطقه‌ای

هم‌گرایی زمینه‌ساز نزدیکی فرهنگی کشورها شده و درک متقابل جوامع و ملت‌ها را افزایش می‌دهد. در نتیجه تفاوت‌های فرهنگی کاهش یافته و سبب نهادینه شدن اتحاد منطقه‌ای می‌گردد. اتحادیه‌های بزرگ منطقه‌ای امروزی همه محصول هم‌گرایی‌های ابتدایی است که دهه‌ها قبل هسته‌های ابتدایی آن‌ها با همکاری‌های اندکی میان کشورهای منطقه آغاز گردیده است؛ بنابراین هم‌گرایی در منطقه خلیج فارس نیز می‌تواند پایه‌های یک اتحادیه قوی و فعال منطقه‌ای را گذاشته و زمینه‌ساز اتحاد ساختاری کشورهای منطقه گردد.

نتیجه‌گیری

کشورهای منطقه خلیج فارس با چالش‌های متعدد در ابعاد مختلف حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مواجه هستند. گسترش افراط‌گرایی و تروریسم، افزایش قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان، افزایش مهاجرت‌های کاری، گسترش بیماری‌های مسری و بعضی چالش‌های عمده دگر از مشکلات بزرگ است که فراروی این کشورها قرار دارد. این مسائل علاوه بر ابعاد داخلی، بعد منطقه‌ای و بعضاً جهانی دارد. به این دلیل لازم است همه کشورهای که پدیده‌های یادشده به نحوی تهدیدی برای آن‌ها به شمار می‌آید، در مبارزه علیه چالش‌های فوق شریک شده و ساختار مشترکی را برای محو و یا تضعیف آن‌ها تشکیل دهند. لازمه تشکیل ساختار و نهاد مشترک منطقه‌ای چشم‌پوشی از بخشی از حق حاکمیت ملی و در پیش گرفتن سیاست‌های تنش‌زدایی و

همکاری جویانه است. هر چند در شرایط کنونی اتخاذ سیاست‌های همگرایی به دلیل حضور قدرت‌های خارجی و ترویج ایران هراسی توسط این قدرت‌ها در کنار ذهنیت منفی تاریخی بین کشورهای حاشیه خلیج فارس ممکن است. نتیجه مطلوب را به بار نیاورد؛ اما می‌توان با در پیش گرفتن سیاست‌های اعتماد سازی و تمرکز بر روی اشتراکات فرهنگی و توسعه تجارت میان کشورهای حاشیه خلیج فارس زمینه هم‌گرایی کشورهای این منطقه را فراهم کرد و به درکی واحد از منافع و تهدیدات مشترک منطقه‌ای رسید.

منابع

- اکبر، سید عبدالله، (۱۳۸۷)، عوامل بازدارنده در هم‌گرایی کشورهای حوزه خلیج فارس، ماهنامه تحلیل‌ها و رویدادها، شماره ۲۲۹.
- باقری، علی اکبر، (۱۳۸۸)، خلیج فارس، امنیت منطقه‌ای و اهداف سیاست خارجی ایران، مجله معرفت، شماره ۱۵.
- پیشداد، سعید، (۱۳۸۳)، هم‌گرایی در سازمان اگو، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران، باز.
- جاوید، عباسعلی، (۱۳۸۶)، «هم‌گرایی اقتصادی و امنیت منطقه خاورمیانه»، مجله معرفت، شماره ۱۱۵، صص ۱۰۱-۱۱۲.
- جمالی، حسین، (۱۳۸۵)، تاریخ و اصول روابط بین‌الملل، قم، انتشارات زمزم.
- جیمز دوئر تیورابرت فالترزگراف، (۱۳۷۲)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، چاپ دوم، ج ۲، تهران، قومس.
- دلاژ، الیویه‌رار کریزبک، (۱۳۶۶)، توفان خلیج، ترجمه از اسدالله مبشری و محسن مویدی، اطلاعات.
- ذوالفقاری، مهدی (۱۳۸۴/۱۲/۲۶)، پیامدهای حضور آمریکا در منطقه، روزنامه رسالت.
- رنجبر، مقصود، (۱۳۷۸)، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ستوده، محمد، (۱۳۸۷)، «جهانی‌شدن و هم‌گرایی کشورهای اسلامی» فصلنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره ۴۲، صص ۹۵-۱۱۶.
- سخاوتی، نصرالله، (۱۳۷۶)، «هم‌گرایی در خاورمیانه»، مجله معرفت، شماره ۲۲، صص ۵۳-۶۳.
- سریع القلم، محمود، (۱۳۷۴)، شناخت خلیج فارس در قالب مبانی نظری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دهم، شماره اول و دوم.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۷۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، سمت.
- کلارکس، کرر، (۱۳۷۰)، «مروری بر نظریه‌های مختلف هم‌گرایی»، ترجمه غلامعلی فرجادی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۳ و ۵۴.
- کولائی، الهه، (۱۳۷۹)، «تحول در نظریه‌های هم‌گرایی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۸.
- مستوفی الممالکی، رضا، جغرافیای ناحیه‌ای ایران، یزد، انتشارات علم نوین ایران، ۱۳۸۴ یزد.
- نصری، قدیر، (۱۳۷۷)، مؤلفه‌ها و موانع هم‌گرایی در خلیج فارس، فصلنامه خاورمیانه مرکز مطالعات استراتژیک، ش ۱۶.
- وینترز، آلن، (۱۳۷۹)، «درس‌هایی که کشورهای در حال توسعه می‌توانند از تجربه هم‌گرایی در اروپا بیاموزند»، ترجمه سیف الله صادقی یارندی و محمد زاغیان، مجله پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۱۵.

- Grugle, Jean, Hout will,(1999), “Regionalism across the North-South Divide”, London: Routledge.
- <http://persiangulfstudies.com>.
- <http://www.imf.org/external/pubs/ft/med/2003/eng/fasano>.
- <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=421054>.
- Schirm, A. Stefan, (2002), “Globalization and New Regionalism”, combridge polity press.